

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 9, Autumn 2020, 143-166
Doi: 10.30465/crtls.2020.30078.1779

A Critique on *Networks of Outrage and Hope:* *Social Movements in the Internet Age*

Salman Sadeghizadeh*

Abstract

Networks of Outrage and Hope is one of the newest explanations about new social movements. Alain Touraine adopted the “new social movements” expression to describe the new forms of societal recourse for change in “post-industrial society” and made it the counterpart for “social movements” in “industrial society”. Touraine and his students, Castells and Melucci, analyzed the mentioned movements in a completely different social context, although they were not the same in their method. Other thinkers like Offe have focused on economic relations, and Englehart and Pakulski emphasized the cultural nature of these newly apparent movements. Castells in *Networks of Outrage and Hope* speaks of the network society in which there are the super network of power and super network of counter-power describing new social interactions. In the network society, movements have a hybrid characteristic and are divided into two spheres of places and spaces, which in turn make a new model of actions. Castells refers to this model to analyze the movements in the age of information and reconsider the events in Iceland, Tunisia, Egypt, Syria, Spain, and the U.S. by applying the mentioned model. The merit of Castells analysis is to introduce a well-coherent theoretical framework to explain the dynamics of movement, and the demerit is omitting the logic of social relations of production and consumption in the studied societies.

Keywords: New Social Movements, Network Society, Outrage and Hope, Age of Internet, Space of Currents, Space of Places.

* Assistant Professor in Sociology, Institute for Humanities and Cultural Studies, salmanadeghi@gmail.com

Date received: 2020-04-13, Date of acceptance: 2020-09-12

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب

شبکه‌های هشتم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت

سلمان صادقی‌زاده*

چکیده

شبکه‌های هشتم و امید در زمره تازه‌ترین آثاری است که به تبیین جنبش‌های اجتماعی جدید می‌پردازد. «جنبش‌های اجتماعی جدید» اصطلاحی بود که آلن تورن برای توصیف اشکال نوین تحول‌خواهی اجتماعی در «جامعه پسا صنعتی» به کار برد و آن را از «جنبش‌های اجتماعی» در «جامعه صنعتی» متمایز کرد. تورن و شاگردانش یعنی کاستلز و ملوچی این جنبش‌ها را در بستر کاملاً متفاوتی از مناسبات اجتماعی بررسی کردند، هرچند روش آن‌ها در این کار یکسان نبود. اندیشمندان دیگری مانند اوفه بر روابط اقتصادی تأکید کردند و انگلهارت و پاکولسکی بر ماهیت فرهنگی این جنبش‌ها متمرکز شدند. کاستلز در شبکه‌های هشتم و امید از جامعه شبکه‌ای سخن می‌گوید که نمایان‌گر مناسباتی جدید و دربرگیرنده ابرشبکه ضد قدرت در برابر ابرشبکه قدرت است. جنبش‌ها در جامعه شبکه‌ای ماهیت دورگه‌ای یافته و به دو فضای جریان‌ها و مکان‌ها تقسیم شده‌اند که نتیجه آن پیدایی الگوی جدیدی از کنش جمعی است. الگویی که کاستلز از آن برای تحلیل جنبش‌ها در عصر اینترنت بهره می‌برد و تحولات ایسلند، تونس، مصر، سوریه، اسپانیا، و آمریکا را ذیل آن بازشناسایی می‌کند. برجستگی این اثر در ارائه چهارچوب نظری منسجمی برای تبیین سازوکارهای جنبش و کاستی آن در نادیده گرفتن منطبق روابط اجتماعی تولید و مصرف در جوامع مورد بررسی است.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اجتماعی جدید، جامعه شبکه‌ای، هشتم و امید، عصر اینترنت، فضای جریان‌ها، فضای مکان‌ها.

* استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران salmanadeghi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۱. مقدمه

موضوع محوری شبکه‌های خشم و امید مطالعه نمونه‌هایی از جنبش‌های اجتماعی رخ داده در طلیعه قرن بیست و یکم با چهارچوب نظری جدیدی است، چهارچوبی که با ارائه تبیینی نوین از جامعه عصر اینترنت از فرایندی سه‌مرحله‌ای سخن می‌گوید که با شبکه‌بندی ذهن‌ها آغاز می‌شود، با تولید معنا ادامه می‌یابد، و در نهایت به چالش قدرت می‌انجامد. شبکه‌بندی ذهن‌ها که می‌توان آن را نقطه عزیمت مهمی در تحلیل کاستلز از ماهیت و عملکرد جنبش‌های اجتماعی عصر اینترنت برشمرد به گفته اینگلههارت در بستر «جامعه اطلاعاتی مصنوعی» (artificial intel society) (Inglehart 2018: 201) شکل می‌گیرد و در آخر به تولید معنا می‌انجامد.

بنابراین و از آن‌جا که حکومت‌های اقتدارگرا در سراسر تاریخ در پی انحصاری کردن کانال‌های ارتباط اجتماعی بوده‌اند، این امکان نوین برای شبکه‌بندی ذهن‌ها به‌خودی‌خود امری ضد قدرت محسوب می‌شود، به‌ویژه که نظام‌های قدرت با نهادسازی اجتماعی ارتباطات را در قالب‌هایی از پیش معین می‌ریزند و از این طریق به کنش اجتماعی شکل می‌دهند. فهم منطق قدرت زمانی میسر می‌شود که آن را در برابر منطق «آزادی‌بخش» جنبش‌های عصر اینترنت قرار دهیم، جایی که جنبش‌های جدید اجتماعی به‌مثابه ائتلاف گروه‌های ضد قدرت با چهار مشخصه، یعنی فقدان رهبری، فقدان اعتماد به رسانه‌های جمعی عمودی، امتناع از پذیرش نقش احزاب سیاسی مستقر، و امتناع از پذیرش سازمان‌دهی رسمی شناخته می‌شوند (کاستلز ۱۳۹۴: ۹-۱۱).

چنان‌چه معتقد باشیم که در جامعه‌شناسی سیاسی سه رویکرد عمده یعنی رویکرد رفتارگرایی و تمرکز بر کنش فرد، رویکرد گروه‌گرایی و تمرکز بر کنش اقشار و طبقات اجتماعی، و در نهایت گرایش ساختاری و تمرکز بر مطالعه دولت قابل‌شناسایی است (بشیریه ۱۳۷۴: ۱۸)، آن‌گاه آن‌چه در بالا و در مورد ائتلاف گروه‌های ضد قدرت (که در قالب شبکه‌های ضد قدرت متبلور می‌شوند) آمد بیان‌گر رویکرد گروه‌گرایانه کاستلز در تبیین جنبش‌های اجتماعی است. هرچند این گزاره در مورد آرای کاستلز دقیق به‌نظر می‌رسد، آن‌چه تحلیل کاستلز را پیچیده‌تر می‌سازد ورود سطح تحلیل فردگرا به چهارچوب نظری کاستلز است، جایی که وی با متمایل شدن به روان‌شناسی اجتماعی توضیحی عصب‌شناختی از تکوین کنش فردی و سپس جمعی به‌دست می‌دهد.

کاستلز برای بررسی رانه‌هایی که موجد انگیزه در میان اعضای جنبش است به نظریه هوش هیجانی (affective intelligence) متوسل می‌شود تا نشان دهد نطفه‌های کنش چگونه

در عواطف انسانی ریشه دارد. بر این اساس، دو نظام انگیزشی بنیادین در هر انسانی وجود دارد که عبارت است از: تمایل و پرهیز. تمایل موجب شکل‌گیری امید و پرهیز موجب شکل‌گیری ترس است. این گزاره‌ها با مطالعات عصب‌شناسی نیز ارتباط دارد و به‌زبان تجربی نیز قابل‌بیان است. به‌طور کلی، ترس عامل بازدارنده‌کنش است، اما هنگامی که حسی دیگر یعنی عصبانیت در کنار ترس قرار گیرد ترس خشی می‌شود و با خشی شدن ترس به‌واسطه عصبانیت، امید به عنصر انگیزشی فائق بدل شده و امکان بروز خشم فراهم می‌شود. عصبانیت به‌واسطه مشاهده ظلم به خود یا کسانی که آن‌ها را از خود می‌دانیم به‌وجود می‌آید و در نتیجه آن فرد آماده گذار از حس پرهیز می‌شود. زمانی که این تجربه درونی در جریان هم‌دلی میان افراد متعددی به‌اشتراک گذارده شود، خشم اجتماعی شکل می‌گیرد و خشم اجتماعی آفریننده جنبش اجتماعی است (کاستلز ۱۳۹۵: ۱۹-۲۳). کاستلز در این بخش از بحث خود به‌طور خلاصه ساختار شکل‌گیری کنش در ذهن کنش‌گران را نشان می‌دهد و اهمیت شبکه‌ها به‌منظور تسری و به‌اشتراک‌گذاری عواطف و احساسات انسانی را بیان می‌کند.

در بخش‌های دیگر اثر کاستلز به سطح سوم جامعه‌شناسی یعنی رویکرد ساختاری ورود و بر نقش دولت‌ها از یک سو و نظام کلان از دیگر سو در شکل‌گیری جنبش‌ها اشاره می‌کند. ارائه چهارچوبی سه‌وجهی با اوصاف یادشده هم‌زمان چهارچوب نظری مورد استفاده وی را به ابزارهای متنوع تحلیلی مجهز می‌کند، اما موجبات گسترش ابهام در واحدهای تحلیلی را به‌هم‌راه دارد.

افزون‌بر آنچه گذشت مباحث قابل‌توجهی در این اثر وجود دارد که در مقام تحلیل بدان‌ها خواهیم پرداخت، مسائلی از قبیل چیستی جنبش‌های اجتماعی جدید، ویژگی‌های انقلاب‌های مهم منطقه از جمله انقلاب ژانویه مصر، رابطه انقلاب و خشونت، و مواردی از این قبیل.

۲. معرفی نویسنده و مترجم

مانوئل کاستلز، جامعه‌شناس اسپانیایی، عمدتاً در حوزه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ارتباطات، و جهانی‌شدن قلم زده است. وی براساس شاخص‌های پایگاه اطلاعاتی ارجاعات در حوزه علوم اجتماعی (SSCI: Social Sciences Citation Index) در میان دانشمندانی که در سراسر جهان و در حوزه علوم اجتماعی بیش‌ترین ارجاعات علمی را داشته‌اند مقام پنجم و در میان دانشمندان حوزه ارتباطات مقام نخست را از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ از آن خود ساخته است

(SSCI 2016). وی صاحب آثار متعددی بالغ بر بیست اثر است و کتاب شبکه‌های خشم و امید را می‌توان به‌درستی ماحصل علمی کتب پیشین کاستلز در حوزه کاربست نظری قلمداد کرد. از این رو، این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان آثار کاستلز دارد. به‌منظور نشان‌دادن این امر نگاهی گذرا به سیر آثار این متفکر ضروری به نظر می‌رسد.

کاستلز که در ابتدا فردی به‌شدت چپ‌گرا بود^۱ کتابی با عنوان مسئله شهر: رویکردی مارکسیستی (۱۹۷۷) را به‌رشته تحریر درآورد، امری که وی را به پدیده‌ای نوظهور یعنی شهر علاقه‌مند ساخت و حاصل آن تحریر شهر، طبقه، و قدرت (۱۹۷۸)، مردم و توده‌ها: نظریه‌ای میان‌فرهنگی از جنبش‌های اجتماعی شهری (۱۹۸۳)، و شهر اطلاعاتی (۱۹۸۹) بود. با مطالعه پدیده‌های شهری کاستلز متوجه جایگاه محوری فناوری‌های نوین در مناطق شهری شد و به‌منظور تبیین آن تکنوپل‌های جهان (۱۹۹۴) را به‌رشته تحریر درآورد. اتحاد شهر و فناوری برای وی ترسیم‌کننده دوران جدیدی از حیات بشری بود، دورانی که وی بعدها عصر اطلاعات را بر آن نام نهاد و در سه‌گانه عصر اطلاعات (۱۹۹۸) بدان پرداخت. وی پس از قدرت ارتباطات (۲۰۰۹) شبکه‌های خشم و امید (۲۰۱۲) را نگاشت که به‌نوعی نقطه تلاقی تمامی مطالعات پیشین وی در سه حوزه مطالعات شهری، مطالعات ارتباطی، و مطالعه جنبش‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود.

مترجم جوان اثر، مجتبی قلی‌پور^۲، ترجمه‌ای روان و رسا از متن انگلیسی ارائه کرده است و خواننده در جریان مطالعه اثر به‌ندرت متوجه ترجمه‌بودن آن می‌شود.

۳. معرفی کلی اثر

کتاب شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت متشکل از هشت فصل است. فصل نخست این اثر را می‌توان به‌نوعی چهارچوب نظری اثر برشمرد، زیرا چهارچوبی از مفاهیم و گزاره‌های بنیادین ارائه می‌دهد که در ادامه کتاب داده‌های خام برگرفته از انقلاب‌های موردبحث در درون آن صورت‌بندی شده و در قالب این نظام روش‌شناسانه انتظام می‌یابند. از این جهت، فصل نخست این کتاب حاوی اهمیت به‌سزایی است. از دیگر سو، از آن‌جاکه چهارچوب نظری طرح‌شده در این فصل حاوی معرفی نوع جدیدی از ریختار اجتماعی یعنی «جامعه شبکه‌ای» است، بیان‌گر نظرهای نوین مانوئل کاستلز است، بدین معنا که ناظر بر دستاوردهای متفاوت و بدیع این متفکر به‌مثابه افزوده و آورده علمی اوست. هرچند نباید از طرح نظری مفاهیم مشابه نزد اندیشمندان دیگر غافل

بود. برای نمونه، بحث رونلد اینگلهارت در تکامل فرهنگی و ذیل فصل ظهور جامعه اطلاعاتی مصنوعی (Inglehart 2018: 200-230) شباهت بسیاری به آن چیزی دارد که کاستلز بر آن نام جامعه شبکه‌ای نهاده است.

یکی از مباحث مهمی که کاستلز در این فصل و در تبیین جنبش‌های اجتماعی بدان می‌پردازد، دورگه‌ای بودن فضا (hybrid space) و دورگه‌ای بودن کنش جمعی این جنبش‌هاست، بدین معنا که این جنبش‌ها ابتدا در فضای مجازی و در فرایند خودارتباطی توده‌ای به شبکه‌بندی ذهن‌ها و بازبرنامه‌نویسی معانی اصیل می‌پردازند و سپس در مرحله بعد، با اشغال فضاهای شهری و اماکن عمومی به‌ویژه اماکن عمومی نمادین، قدرت حاکم را به‌چالش می‌کشند. کاستلز بر آن است تا این گزاره نظری را در تحلیل جنبش‌های مختلفی که بررسی می‌کند به‌کار بندد، امری که نمونه آن را در سراسر کتاب می‌توان مشاهده کرد (کاستلز ۱۳۹۴: ۱۸، ۳۰-۳۱، ۵۶-۵۹، ۱۳۹-۱۴۲).

یکی دیگر از وجوه جدید نظری که کاستلز مطرح می‌کند ناظر بر مفهوم جامعه شبکه‌ای است. وی این اصطلاح را مطرح می‌کند تا ذیل آن مناسبات جدید اجتماعی را مفهوم‌سازی کند. در جامعه شبکه‌ای دو فراشبکه قابل‌شناسایی است: فراشبکه قدرت و فراشبکه ضدقدرت. فراشبکه قدرت خود مشتمل بر شبکه‌های مهمی از جمله شبکه مالی جهانی، شبکه سیاسی، شبکه تولید فرهنگی، شبکه‌های چندرسانه‌ای جهانی، شبکه جنایی جهانی، شبکه نظامی/امنیتی، و شبکه جهانی تولید و استعمال علم، فناوری، و مدیریت دانش است (همان: ۱۵). نکته مهمی که کاستلز در این جا خاطر نشان می‌سازد عدم ادغام و یک‌پارچگی این شبکه‌هاست، بدین معنا که این شبکه‌های قدرت خود در قالب استراتژی‌های مشارکت و رقابت باهم درگیر می‌شوند. عملکرد اثبات نظام و تولید روابط قدرت در هر شبکه در تحلیل نهایی محصول عملکرد دولت است که شبکه پیش‌فرضی است برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های شبکه‌های قدرت، ادعایی که در نوع خود یادآور مباحث پلانزاس و میلیباند درباره مناسبات درونی ساختارهای مستقر است.

در پاسخ به این سؤال که در نهایت شبکه‌های قدرت چگونه در قالب ابرشبکه به هم پیوند می‌خورند باید به فرایند سوئیچینگ اشاره کرد، جایی که نخبگان هر شبکه با نفوذ در شبکه‌های دیگر نقش سوئیچر را بازی می‌کنند. مانند نخبگان مالی که وارد شبکه سیاسی می‌شوند یا بالعکس. بنابراین، دارندگان قدرت در ابرشبکه قدرت را باید عبارت دانست از برنامه‌نویسان و سوئیچرها. برنامه‌نویسان در واقع نهادهایی‌اند که برنامه

شبکه‌های قدرت را تنظیم می‌کنند، مانند حکومت، مجلس، نهادهای قضایی، رسانه‌های ارتباط جمعی، و نهادهای مالی.

در برابر ابرشبکه قدرت ابرشبکه ضدقدرت قرار دارد که با راه‌برد بازبرنامه‌نویسی و تلاش برای ایجاد انقطاع در میان شبکه‌های قدرت از طریق اختلال در فرایند سوئیچینگ تلاش دارد تا قواعد را از پایین به بالا بازصورت‌بندی کند. ضدقدرت نیز مشتمل بر شبکه‌های متعددی مانند شبکه عدالت‌خواهی اقتصادی، شبکه دموکراسی‌خواهی، شبکه حمایت از محیط‌زیست، حقوق زنان، حقوق بشر، آزادی‌خواهی، و شبکه‌هایی از این قبیل است که ایجاد پیوند میان آن‌ها نیز مستلزم فرایند سوئیچینگ است، جایی که نخبگان شبکه ضدقدرت بتوانند با ورود به شبکه‌های ضدقدرت موازی آن‌ها را به یک‌دیگر پیوند دهند (همان: ۱۵-۱۹، ۲۳، ۲۴).

فصل دوم کتاب با عنوان «طلیعه انقلاب» به بررسی انقلاب‌های پیشاهنگ در جنبش‌های اجتماعی عصر اینترنت می‌پردازد. کاستلز ادعا می‌کند که هرچند نمونه این جنبش‌ها را می‌توان در رخدادهای ۲۰۰۴ اسپانیا و ۲۰۰۹ ایران نیز مشاهده کرد، نخستین مظاهر دقیق آن‌ها انقلاب ۲۰۰۹ ایسلند و انقلاب ۲۰۱۰ تونس است. تحولات زمینه‌ساز انقلاب تونس خود گویای زمینه‌ها، علل، و فرایندهایی است که جنبش ضدحکومتی را به وجود آورد. در ادامه، این تحولات را به اختصار بیان می‌کنیم.

در دسامبر ۲۰۱۰ جوان دست‌فروش و تحصیل‌کرده‌ای در شهر اقماری سیدی بوزید در جنوب شهر تونس از پرداخت رشوه به مأموران حکومتی امتناع ورزید و در پی به‌جوب ریخته‌شدن میوه و سبزی‌ای که می‌فروخت خودسوزی کرد. انتشار تصاویر خودسوزی وی در فیس‌بوک و سایر شبکه‌های مجازی خشم مردم تونس را برانگیخت و پس از درگذشت وی در سوم ژانویه ۲۰۱۱ موجی از اعتراضات از جمله در میدان کسبه برخاست. حکومت اعتراضات نخستین را شدیداً سرکوب کرد و در یک فقره ۱۴۷ نفر از معترضان را کشت؛ اما این جرقه‌ای بود که تمامی دشت را به آتش کشید.

پاراگراف بالا حاوی نکته‌های متعددی است، از فساد ساختاری حکومت گرفته تا بی‌کاری نسل تحصیل‌کرده جوان که در تونس بر ۲۱ درصد بالغ می‌شد (همان: ۳۲) تا نقش شبکه‌های مجازی در انتشار ظلم عمال حکومتی (همان: ۳۳-۳۴) و در نهایت اشغال مراکز نمادینی هم‌چون میدان کسبه (همان: ۳۰). انقلاب ظروف آشپزخانه ایسلند نیز مشتمل بر نکته‌ها و ویژگی‌های مشابه است (همان: ۳۷-۴۹). ویژگی‌هایی که مهر تأییدی بر

چهارچوب نظری نخستین کاستلز در ترسیم ابعاد و فرایندهای اجتماعی علی‌حده جنبش‌های اجتماعی عصر اینترنت است.

در فصل سوم، انقلاب مصر بررسی می‌شود و این انقلاب نیز بنا بر نظریه دوحرکتی فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها به تصویر کشیده می‌شود. در حرکت نخست شاهد تولید و گسترش فضای جریان‌ها هستیم، جایی که مخالفت با حکومت حسنی مبارک به امری فراگیر در شبکه‌های اجتماعی مجازی بدل می‌شود و در پی قتل خالد سعید، وبلاگ‌نویس افشاگری که مفاسد پلیس را در فضای مجازی منتشر کرد، گروهی فیس‌بوکی با نام «ما همه خالد سعیدیم» به راه می‌افتد و فراخوان اشغال میدان تحریر را در روز ملی پلیس یعنی ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ اعلام می‌کند. در حرکت دوم، که روز واقعه سیاسی است، میدان تحریر اشغال و در فاصله هجده روز حسنی مبارک سرنگون می‌شود. اشغال میدان تحریر ناظر بر فضای مکان‌ها است، فضایی که مردم با اشغال آن عملاً حکومت را به چالشی برگشت‌ناپذیر فرامی‌خوانند. نقش فضای مجازی در جهت شکل‌گیری این تحول تاریخی تاحدی بود که حکومت در ۲۷ ژانویه دسترسی به شبکه‌های اینترنت و شبکه‌های تلفن‌های همراه را در کشور قطع کرد، اقدامی دیر هنگام که خود عزم انقلابیون را راسخ‌تر ساخت (همان: ۵۳-۶۵). به دلیل جایگاه برجسته تحولات مصر در این اثر در بخش تحلیلی مقاله به بررسی تحولات مصر باز خواهیم گشت.

عنوان فصل چهارم کتاب «کرامت، خشونت، ژئوپلتیک: خیزش‌های عربی» نام دارد. این فصل اجمالاً به سرریز شدن انقلاب تونس به سایر کشورهای عربی اشاره می‌کند، جایی که یوم‌الغضب سراسر نوار شمالی آفریقا را درنوردید و به کشورهای مصر، لیبی، الجزایر، و مراکش سرایت کرد و بعدها کشورهای دیگر عربی از جمله بحرین، اردن، سوریه، عمان، و سودان را دست‌خوش رخدادهای سیاسی نوینی کرد. زمینه این رخدادها در هریک از این کشورها متفاوت بود و پاسخ‌های متفاوت حکومت‌ها در قبال درخواست‌های اجتماعی نیز بر این تفاوت‌ها می‌افزود؛ اما قاعده‌ای کلی در مورد تمامی آن‌ها صدق می‌کرد: هر جا حکومت‌ها از گردن‌نهادن به خواسته‌های مردم استنکاف کردند، سرباز زدند، جنبش‌های اجتماعی از اصلاح به انقلاب عبور کردند (همان: ۸۷). بر این اساس، می‌توان عنوان این فصل و دلیل نام‌گذاری آن را درک کرد عنوانی که ناظر بر آغاز جنبش‌ها با ابتنا بر تقاضای حفظ کرامت انسانی است و بعضاً این تقاضا با خشونت حکومت‌ها مواجه شده و در برخی موارد اقتضائات ژئوپلتیک نیز وارد معادله شده است.

شاید بتوان از سیاق بحث کاستلز در این فصل به نوعی دسته‌بندی از خیزش‌های عربی رسید. خیزش‌های عربی را با توجه به نوع مواجهه حکومت‌ها می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست خیزش‌هایی که در آن‌ها حکومت مجبور یا راضی به پذیرش خواست مردم شد؛ برای نمونه، انقلاب تونس توانست با براندازی نظام سیاسی حاکم نظم دموکراتیک نوینی را ایجاد کند. در مجموع، تونس موردی موفق در میان انقلاب‌های عربی محسوب می‌شود. مراکش نیز در این زمره جای می‌گیرد، زیرا ملک محمد ششم با اصلاح قانون اساسی بخشی از مطالبات را برآورده ساخت. هم‌چنین، اقدامات ملک عبدالله دوم در اردن نیز از این قبیل است؛

دسته دوم مواردی است که در آن‌ها هم جنبش‌ها ضعیف و بی‌رمق بودند و هم حکومت‌ها از پذیرش مطالبات آن‌ها سر باز زدند که نمونه این امر را می‌توان در سودان، عمان، و کویت مشاهده کرد؛

و در نهایت، دسته سوم از خیزش‌های عربی ناظر بر مواردی است که در آن‌ها حکومت‌ها با توسل به مشی سرکوب‌گرایانه با جنبش‌ها مواجه شدند، اما متغیر اصلی در رقم‌زدن فردای جنبش‌ها نه نزاع میان حکومت و مردم که ورود عنصر سوم یعنی قدرت‌های خارجی به عرصه منازعات داخلی بود، متغیری که کاستلز از آن با عنوان عامل ژئوپلیتیک یاد می‌کند. نمونه‌هایی مانند لیبی، سوریه، و بحرین از این دست‌اند.

عنوان فصل پنجم «جنبش ریزوم‌وار: خشمگین‌ها در اسپانیا» است. در این فصل نیز سعی می‌شود تا جنبش خشمگین‌ها (indignant) با مختصات برشمرده‌شده برای جنبش‌های عصر اینترنت بررسی شود. در واقع، نام این جنبش با عنوان اصلی کتاب یعنی شبکه‌های خشم و امید نیز تطبیق دارد و بیان‌گر آن است که چگونه خشم اجتماعی می‌تواند پایاپای امید به آینده‌ای بهتر مبدل شود. در واقع، کاستلز نه فقط خشم را عنصری منفی نمی‌داند، بلکه معتقد است این مفهوم در پیوند با امید عنصری ضروری برای براندازی نظام‌های سیاسی و اقتصادی فاسد است.

در مورد جنبش خشمگین‌ها در اسپانیا نیز به صورت آشکار دو مرحله دیده می‌شود: مرحله نخست که ذیل آن فضای جریان‌ها به وجود می‌آید و خشم و امید لازم برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌شود و در همین مرحله است که برجستگی مانند خشمگین‌ها به وجود می‌آید؛ و مرحله دوم که ناظر بر فضای مکان‌هاست، جایی که کنش‌گران مراکز مهم و نمادینی را در مادرید، بارسلونا، و والنسیا اشغال می‌کنند. شاید مهم‌ترین این مکان‌ها را بتوان میدان کاتالونیای بارسلونا دانست (همان: ۹۹-۱۰۲).

فصل ششم «اشغال وال استریت: برداشت نمک زمین» نام دارد و به نوعی به کالبدشکافی جنبش ۱۷ سپتامبر می‌پردازد. شاید یکی از نکته‌های جالب این روی داد اثرپذیری آن از بهار عربی باشد، هرچند از تأثیر سقوط بازارهای املاک و سپس بازارهای مالی در آمریکا (همان: ۱۳۶) نباید غفلت کرد. در دوم فوریه ۲۰۱۱ گروه ادباسترز (Adbusters) در ونکوور مقاله‌ای را می‌نویسد و پیش‌نهاد می‌کند تا به تاسی از اشغال میدان تحریر در ۲۵ ژانویه، اجتماعی به منظور اشغال وال استریت و در ۱۷ سپتامبر یعنی سال‌روز امضای قانون اساسی آمریکا در ۱۷۷۶ میلادی برپا شود. درباره این اجتماع ماه‌ها تبلیغات صورت می‌گیرد و به سیاق مصر در فضای مجازی گفت‌وگوی مفصلی درمورد کم‌وکیف این جنبش به‌راه می‌افتد؛ با وجود این تلاش‌ها، در روز موعود فقط جمعیتی حدود ۵۰۰۰ نفر گرد هم می‌آیند و پس از راه‌پیمایی در خیابان وال استریت در پارک زاکوتی (لیبرتی سابق) ساکن می‌شوند (همان: ۱۴۲)، پارکی که به دلیل تملک خصوصی آن امکان اخراج افراد توسط دولت عملاً متنی بود و بعداً به درخواست مالک پارک مبنی بر لزوم نظافت آن تجمع‌کنندگان موقتاً از پارک بیرون رفتند و پس‌از آن، با فراز و فرود وقایع مختلف، این پارک هم‌چنان به‌مثابه یکی از محل‌های اصلی اجتماعات جنبش مطرح بود.

جنبش وال استریت در سراسر آمریکا تسری یافت و حتی به کشورهای دیگر نیز رسید، اما در مجموع شرکت‌کنندگان در این جنبش در سراسر این راه‌پیمایی‌ها جمعیت گسترده‌ای را تشکیل نمی‌دادند. با این‌همه این جنبش اهمیت چشم‌گیری دارد، چراکه توانست مطالبات و انتقادات خود را به گفت‌وگوی روزمره مردم وارد کند و از این مجرا به فضای عمومی زندگی اجتماعی وارد شود، امری که کاستلز از آن به راه‌یابی به «خط مقدم گفتمان عمومی» یاد می‌کند (همان: ۱۷۵). همین امر می‌تواند بستر ساز شکل‌گیری گفتمانی جدید باشد که در نتیجه شبکه‌بندی ذهن‌ها به وجود می‌آید و در نهایت نظام را به چالش خواهد کشید، نظام به‌مثابه موجودی که به بیان استعاری کاستلز «هنوز کسی شخصاً نتوانسته او را ببیند، اما همگان از وجود آن در زندگی خود متأثرند» (همان: ۲۰۵-۲۰۶).

فصل هفتم با عنوان «تغییر جهان در جامعه شبکه‌ای» ناظر بر تکوین نوع جدیدی از جامعه است، جایی که در آن انواع شبکه‌های اجتماعی آنلاین و آفلاین بسترهای جدیدی برای کنش‌گران اجتماعی‌اند. البته کاستلز جنبش‌های اجتماعی را به دوره جدیدی محدود نمی‌داند و اشعار می‌دارد که «جنبش‌های اجتماعی در سراسر تاریخ اهرم تحولات اجتماعی بوده‌اند» (همان: ۱۸۴). اما این جنبش‌ها در بستر جامعه شبکه‌ای نوظهور مختصات نوینی به‌خود گرفته‌اند (همان: ۱۸۶). از جمله آن‌که این جنبش‌ها در اشکال مختلف شبکه‌ای‌اند، بر

اشغال فضاهای شهری مبتنی‌اند، بر ایجاد فضایی خودمختار در اینترنت مبتنی‌اند، با اخگر خشم و در اوج نفرت از کنش حاکمان به‌وقوع می‌پیوندند، و هم‌چنین فاقد برنامه‌آزپیش معین، خودتأمل‌گر (self reflective) و بی‌خشونت‌اند (همان: ۱۸۶-۱۹۳).

یکی از موضوعات مهمی که کاستلز در این فصل بدان می‌پردازد تبیین نوع رابطه جنبش‌های اجتماعی با اصلاح‌طلبی سیاسی است. در مجموع، از بحث وی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که بنابر ماهیت عمیقاً تحول‌طلب جنبش‌های اجتماعی و درعین‌حال وابستگی نهادهای اصلاح‌طلبی به سامانه قدرت و در نتیجه رویکرد نسبتاً محافظه‌کارانه آن‌ها «عشق» این دو امری بعید و ای‌بسا متناقض‌نماست، اما ضرورتاً غیرممکن نیست (همان: ۱۹۸-۲۰۱).

فصل هشتم فصلی کوتاه و سه‌صفحه‌ای با عنوان «آن‌سوی خشم، امید» است که به‌نوعی نتیجه‌گیری کتاب محسوب می‌شود. این فصل با جمله‌ای جالب‌توجه آغاز می‌شود: «این بحران نیست، موضوع این است که من دیگر شما را دوست ندارم» (همان: ۲۰۴). این فصل در مقام جمع‌بندی حاوی دو نکته اساسی است: نخست آن‌که جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت در آخرین تحلیل معتقد به اصول عصر روشن‌گری و در پی احیای جوهره دموکراسی در جوامع جدیدند؛ دوم این‌که این جنبش‌ها تلاش می‌کنند تا کنش خود را با تمرکز بر ایجاد تغییرات فرهنگی تنظیم و بازآرایی کنند.

۴. نقد شکلی اثر

اثر موردبررسی در قطع رقعی چاپ شده و نوع جلد آن شومیز است. این کتاب در ۲۹۹ صفحه تهیه شده و نسخه ارائه‌شده به‌راحتی قابل مطالعه است. طرح جلد آن ساده است و عنوان کتاب بر روی پیش‌زمینه‌ای سفید چاپ شده است. موضوع موردبررسی در این کتاب یعنی جنبش‌های اجتماعی جدید در عصر اینترنت موضوعی فراگیر و درعین‌حال دارای مصادیق اجتماعی متعدد است. از این‌رو، تهیه‌نکردن طرح جلدی مناسب برای این اثر را می‌توان یکی از کاستی‌های شکلی آن دانست. نشر مرکز که انتشار کتاب مذکور را برعهده دارد معمولاً با طرح جلدهای مناسب و گیرا شناخته می‌شود و انتخاب‌نکردن طرح جلدی متناسب با موضوع کتاب شبکه‌های خشم و امید ضعیفی برای این نشر معتبر محسوب می‌شود.

صفحه‌بندی متن بسیار مناسب است و خواندن اثر را راحت‌تر می‌کند. متن به‌لحاظ ویرایشی نیز سطح مطلوبی دارد و تقریباً خالی از غلط‌های تایپی و املائی است. جملات متن مبدأ به جملاتی کوتاه تبدیل شده است و این مسئله درک متن را آسان‌تر می‌کند.

۵. تحلیل محتوایی اثر

از جمله مطالب چالش‌برانگیز مطرح‌شده در این اثر می‌توان به بحث جنبش‌های اجتماعی جدید، ماهیت انقلاب‌های مهم منطقه از جمله انقلاب ژانویه مصر، انقلاب و خشونت، و مواردی از این دست اشاره کرد که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۵ ماهیت و سازوکار جنبش‌های اجتماعی جدید

کاستلز در قسمت‌های مختلفی از کتاب به برشمردن ویژگی‌های اصلی و محوری جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت اشاره می‌کند، ولی از آن‌جاکه می‌گوید نظرهایش درباره جنبش‌های اجتماعی برگرفته از آرای «پدر فکری‌اش» آلن تورن است (بنگرید به همان: ۲۰۲)، می‌توان به این نتیجه رسید که منظور وی از این سنخ جنبش‌ها همان جنبش‌های اجتماعی جدید است، زیرا تورن در سنخ‌شناسی خود با این عنوان از جنبش‌های اجتماعی معاصر یاد می‌کند (Touraine 2007: 83-88).

بنابر آن‌چه گفته شد، به‌منظور شناخت ماهیت جنبش‌های اجتماعی از منظر کاستلز، بررسی آرای تورن در این زمینه ضروری به‌نظر می‌رسد. از نظر تورن، این جنبش‌ها حاوی ویژگی‌های زیرند:

۱. جنبش‌های اجتماعی طبقه‌ای بسیار خاص در درون مجموعه گسترده‌ای از کنش‌ها دارند که در پی دست‌یافتن به نیازها و تقاضاهای مختلف‌اند؛
۲. این جنبش‌ها برای مبارزه برای دستیابی به حقوق جدیدی تلاش می‌کنند و در این جهت گام برمی‌دارند؛
۳. «جنبش‌های اجتماعی جدید» که البته از تنوع و گونه‌گونی بالایی برخوردارند همگی در پی بازشناسی نوع جدیدی از حقوق، یعنی حقوق فرهنگی، هستند؛
۴. این نیازها جدیدند و در جامعه صنعتی یا پیشاصنعتی یافت نمی‌شوند؛
۵. اگر حقوق فرهنگی (هم‌چون حقوق اجتماعی که پیش از آن‌ها وجود داشت) با حقوق سیاسی (که حقوقی جهان‌شمول‌اند) پیوند مستحکمی نداشته باشند یا این‌که نتوانند در درون سازمان اجتماعی، به‌ویژه نظام تخصیص منابع اجتماعی، جایی برای خود پیدا کنند، می‌توانند به موجودیت‌هایی ضددموکراتیک، اقتدارگرا، یا حتی توتالیتر بدل شوند (تورن ۱۳۹۶: ۲۳۲-۲۳۵).

همان‌طور که پیش‌تر آمد، کاستلز در قسمت‌های مختلف کتاب ویژگی‌هایی را برای جنبش‌های اجتماعی جدید یا به‌تعبیر وی جنبش‌های اجتماعی عصر اینترنت برمی‌شمرد، هرچند، مطابق با آنچه تورن برشمرده است، نوعاً موارد عملیاتی‌تری در میان این ویژگی‌ها وجود دارد که در این جا آن‌ها را به‌صورت تجمیع‌شده می‌آوریم:

۱. این جنبش‌ها فاقد آلت‌رناتیو از پیش معین‌اند؛ البته این بدین معنا نیست که برای فردای جنبش برنامه‌ای ندارند یا آن‌که نظم مطلوبی در ذهن کنش‌گران آن‌ها وجود ندارد، بلکه از آن‌جا که فاقد ایدئولوژی‌اند، مختصات دقیق آلت‌رناتیو نظام حاکم در آن‌ها ترسیم نمی‌شود؛ اما طبعاً در پی نظم جدیدی‌اند که انعکاس‌یافته آرمان‌ها و آرزوهای کنش‌گران جنبش باشد؛

۲. فاقد سازمان رسمی‌اند؛

۳. فاقد رهبری واحد و متمرکزند؛

۴. فاقد ایدئولوژی‌اند؛

۵. در جریان این جنبش‌ها به احزاب و نهادهای رسمی اطمینان نمی‌شود، بدین معنا که در موارد متعددی نظیر جنبش منتهی به انقلاب در تونس حتی به احزاب اصلاح‌طلب نیز اعتماد نمی‌شود و مردم تمام نهادها و تشکل‌های رسمی را از دایره اعتماد خود خارج می‌بینند؛

۶. کنش‌گران جنبش، برخلاف سلف خود یعنی جنبش‌های اجتماعی کلاسیک، در پی دگرگونی دولت‌اند و نه اشغال آن؛

۷. این جنبش‌ها ضدنهادی‌اند، یعنی در پی معنزدایی از شبکه‌های قدرت‌اند تا بدین وسیله بتوانند معنای جدید فراشبکه ضدقدرت را جای‌گزین آن سازند. در این مسیر، برخلاف گذشته، افراد هر یک به‌طور جداگانه و علی‌حده به کنش جمعی مبادرت می‌ورزند و این ناظر بر ظهور حقیقتی جدید در جریان جنبش‌هاست که می‌توان از آن به «فردشدگی» (individuation) یاد کرد. پدیده‌ای که متفاوت با فردگرایی (individualism) است و ناظر بر آن است که هر فرد طبق تجربه و شهود خود به آگاهی خودبنیاد دست می‌یابد و بر این اساس کنش خود را می‌آفریند، کنشی که در رنج‌ها، بیم‌ها، امیدها، و آرزوهای خودش ریشه دارد؛

۸. خاستگاه نخست این جنبش‌ها در فضای مجازی است و در گذر از فرایندی سه‌مرحله‌ای تحقق می‌یابد: شبکه‌بندی ذهن‌ها، تولید معنا، و به‌چالش کشیدن قدرت؛

۹. آخرین ویژگی این جنبش‌ها ابتنای آن‌ها بر مقولات فرهنگی و تلاش در جهت تثبیت هویتی و احقاق حقوق فرهنگی است، امری که مستلزم آزادی لازم برای به‌مرکزکشاندن اقشار حاشیه‌ای است. جنبش‌های اجتماعی با تلاش برای کسب حقوق به‌دنبال بازپس‌گیری عرصه‌هایی هستند که قدرت حاکم از آن‌ها سلب کرده است. این ویژگی نهم حدفاصل جنبش‌های اعتراضی با جنبش‌های اجتماعی است، زیرا در سنخ نخست، جنبش صرفاً برخاسته از خشم و نارضایتی است و کنش‌گران آن‌ها حقوق فرهنگی مشخصی را تقاضا نمی‌کنند، تبیینی که کاستلز در جای‌جای اثر خود بدان تکیه می‌کند (کاستلز ۱۳۹۴: ۱۳، ۳۲، ۹۵-۹۶، ۱۹۲-۱۹۵).

با وجود این، یکی از نکته‌های مهم در بررسی این جنبش‌ها در آرای تورن و شاگردانش یعنی کاستلز و ملوچی این است که آن‌ها با رویکردی هویتی - فرهنگی به بررسی جنبش‌های اجتماعی جدید مبادرت می‌ورزند و این پدیده را بر بستر جامعه‌ای نوپدید قابل فهم می‌دانند.

در این جا به ملوچی نیز اشاره کردیم، زیرا وی تلاش کرد از برخی وجوه آرمان‌گرایانه نظریه تورن اجتناب کند، برخی از عناصر موجود در سنت «نظریه بسیج منابع» را در صورت‌بندی نظری خود جای دهد، و آمیزه‌ای از نظریه بسیج منابع با نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید ارائه دهد. اما او همچنان فرهنگ را در کانون تحلیل خود قرار می‌دهد و جنبش‌های یادشده را با ابتنا بر این مهم بررسی و مطالعه می‌کند. وی مبارزات جنبش‌های اجتماعی جدید را مبارزه بر سر هویت دانسته و آن را عبارت می‌داند از: «وادار ساختن دیگران به اذعان و تصدیق به چیزی که خودشان بدان اذعان دارند؛ آنان برای اثبات و تأیید چیزی مبارزه می‌کنند که دیگران آن را نفی یا انکار می‌کنند» (Melluci 1989: 64).

با این همه، رویکرد هویتی - فرهنگی آن‌ها جای نقد دارد، به‌ویژه آن‌که دو نخله مهم رقیب در برابر این رویکرد به جنبش‌های اجتماعی جدید وجود دارد: رویکرد اقتصادی - اجتماعی و رویکرد اجتماعی - فرهنگی (نوذری و قربانی ۱۳۸۳: ۵۴-۵۷).

نمایندگان اصلی رویکرد اقتصادی - اجتماعی یورگن هابرماس و کلاوس اوفه‌اند. آن‌ها پیدایی جنبش‌های اجتماعی جدید را در پیوند با تغییر و تحولات رخ داده در جوامع سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته متأخر تحلیل و تبیین می‌کنند.^۳ برای نمونه، کلاوس اوفه در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۵ با عنوان «جنبش‌های اجتماعی جدید: به‌چالش کشیدن مرزهای سیاست نهادی» نگاشت آشکارا سیاست هویت را ورود زندگی روزمره به

ساحت امر سیاسی دانسته و این امر را عمدتاً برآمده از کنش‌گری طبقات متوسط جدید می‌داند (Offe 1985: 823-825). به‌دیگرسخن، او این جنبش‌ها را ادامهٔ مناسبات سرمایه‌داری متأخر ارزیابی می‌کند.

هابرماس نیز معتقد است جنبش‌های نوین اجتماعی از «ضعف انرژی‌های اتویایی» در آموزه‌های سوسیالیستی پدید آمدند و مظهر تأکید غالباً محافظه‌کارانهٔ نوین بر دفاع از روش‌های به‌خطر افتادهٔ زندگی بودند (Habermas 1990). با این توصیف به‌نظر می‌رسد که هابرماس جنبش‌های اجتماعی جدید را دارای ویژگی نوکورپوراتیستی قلمداد کرده و آن‌ها را نه در پرتو «ارزش‌های عام‌گرا» که در چهارچوب دفاع از «منافع خاص‌گرا» تبیین می‌کند. از دیگرسو، برخی از نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید (NSMs) معتقدند آن‌ها دیگر خصیصهٔ اقتصادی به‌معنای کلاسیک ندارند، اما هم‌چنان در چهارچوب نظام اجتماعی تعریف‌پذیرند. برای نمونه، یان پاکولسکی در اثری مشترک با مالکوم واتر (1996) با عنوان مرگ طبقه ادعا می‌کند که بررسی طبقاتی جنبش‌های اجتماعی نوپدید عاملی برای انحراف از مفاهیم مرکزی آن‌هاست.

رونالد اینگلهارت نیز بر همین سیاق وجه اجتماعی و فرهنگی جنبش‌های اجتماعی جدید را به‌تصویر می‌کشد. او در کتابی که به‌تازگی و با عنوان تحول فرهنگی: انگیزه‌های مردم در حال تغییر است، امری که جهان را متحول می‌کند (2018) منتشر شده است به بررسی ماهیت فرهنگ فرامادی‌گرایانهٔ نوپدید پرداخته و آن را ورای کشورهای غربی به سراسر گیتی تعمیم می‌دهد. وی در فصل سوم این کتاب به شکل‌گیری الگوهای فرهنگی جهانی اشاره کرده و جنبش‌های اجتماعی جدید را در سایهٔ این واقعیت تبیین می‌کند (Inglehart 2018: 36-37).

اما تبیین تمامی این متفکران با تبیینی که تورن و شاگردانش ارائه می‌دهند متفاوت است، زیرا آن‌ها معتقدند که جنبش‌های اجتماعی جدید اساساً در بستر جامعه‌ای جدید متولد می‌شوند، جامعه‌ای که تورن بر آن نام «جامعهٔ پساصنعتی» (تورن ۱۳۹۶: ۱۴۷) و کاستلز «جامعهٔ شبکه‌ای» (کاستلز ۱۳۹۴: ۱۴) می‌نهد.

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر نظریهٔ کاستلز همین پیش‌فرض گرفتن ورود به نوع جدیدی از جامعه یعنی جامعهٔ شبکه‌ای است، پیش‌فرضی که با اتکا بر تعمیق جایگاه مناسبات حاصله از شبکه‌های مجازی طرح و در نتیجهٔ مواجهه‌ای تقلیل‌گرایانه با جامعهٔ معاصر محسوب می‌شود. به‌ویژه آن‌که به‌بیان زیملی باید میان شکل و محتوا قائل به

تفکیک باشیم؛ شبکه‌های مجازی شکل اندرکنش اجتماعی را متأثر ساخته‌اند و نه محتوای آن را، حال آن‌که کاستلز در این کتاب کم‌تر به محتوای کنش‌های اجتماعی جدید ورود می‌کند.

۲.۵ جنبش‌های اجتماعی جدید و خشونت

یکی از نکته‌های تأمل‌برانگیز و اساسی در مفهوم جامعه شبکه‌ای کاستلز احاطه «جنگ قدرت بنیادین» به «نبرد برای ساخت معنا در ذهن مردم» است. در واقع، همان‌گونه که کلود لوی اشتراوس، پدر ساختارگرایی در حوزه انسان‌شناسی، در آخرین تحلیل ساختار ذهن بشر را عمیق‌ترین و تعیین‌بخش‌ترین لایه ساختاری نظام اجتماعی برمی‌شمرد (ریترز ۱۳۸۷: ۳۵۲)، مانوئل کاستلز نیز در آخرین تحلیل معنای مسلط بر ذهن اکثریت را متغیری اصلی و مستقل برمی‌شمرد که تحول در آن به تحول در ساختارهای عینی جامعه خواهد انجامید. بر این اساس، وی الگوی کاملاً متفاوتی از جنبش‌ها را تبیین می‌کند که اهداف آن‌ها نه کسب مرکزیت در قدرت، بلکه کسب مرکزیت در گفتمان اجتماعی است. در واقع، این جنبش‌ها در بدو امر به دنبال تغییر نظام حاکم نیستند، بلکه می‌خواهند معنای موجود در ذهن اکثریت را شالوده‌شکنی و برسازی کنند و از این مسیر نظام حاکم را اصلاح کنند یا براندازند. به این منظور، این جنبش‌ها به صورت مسالمت‌آمیز فضاها را عمومی مهم و نمادین شهرها را به اشغال خود درمی‌آورند و این امر به برخورد غیرمسالمت‌آمیز و خشن با وابستگان به قدرت منجر می‌شود. در نتیجه این تقابل، سببیت و وحشی‌گری نظام حاکم با مسالمت‌جویی و مظلومیت معترضان از یک سو و بیان شعارها و خواسته‌هایی از سوی معترضان که بیان‌گر دغدغه‌های اکثریت جامعه است از دیگر سو به پیوند هرچه گسترده‌تر نیروهای اجتماعی با یکدیگر منجر می‌شود و زمانی که اکثریت جامعه به جنبش و تظاهرات آن بپیوندند عملاً نظامات مستقر از پا درخواهند آمد.

چنان‌که وی تصریح می‌کند: «اجبار و ارعاب مبتنی بر انحصار دولت بر ظرفیت اعمال خشونت مکانیسم‌هایی اساسی برای تحمیل اراده کسانی است که نهادهای جامعه را کنترل می‌کنند. با این وجود، ساخت معنا در ذهن انسان منبع قدرتی قطعی‌تر و پایدارتر است» (کاستلز ۱۳۹۴: ۱۳). با این توصیف، کاستلز نهادهای اجتماعی را در برابر کنش‌گران فردی و جمعی قرار داده و این نهادها را ذیل ساخت قدرت و کنش‌گران فردی و جمعی را ذیل ساخت ضد قدرت قرار می‌دهد، امری که در جای‌جای اثر قابل مشاهده است.

هم‌چنین، در این اثر به تولید اجتماعی معنا اشاره می‌شود: «ارتباط فرایند به‌اشتراک‌گذاری معنا از طریق تبادل اطلاعات است. فرایند ارتباط اجتماعی شده منبع کلیدی تولید اجتماعی معنا برای کلیت جامعه است» (همان).

فرایند ارتباط اجتماعی شده از طریق «خودارتباطی توده‌ای» (mass self-communication) میسر می‌شود و این امر نه به‌واسطه «رسانه‌های عمودی توده‌ای» که توسط «رسانه‌های افقی تعاملی» صورت می‌پذیرد. خودارتباطی توده‌ای دو ویژگی مهم دارد که آن را از سایر اقسام ارتباطات جدید مجزا می‌کند؛ در این نوع رابطه پیام‌ها «خودهدایت‌شده» (self-directed) و «خودگزیده» (self-selected) هستند (همان: ۱۴)؛ خودهدایت‌شده‌اند، به این معنا که فرد مستقلاً می‌تواند پیام موردنظر خود را ایجاد کند و انتقال دهد؛ خودگزیده‌اند، به این معنا که مخاطب با انتخاب خود می‌تواند پیامی را مشاهده کند یا نادیده بگیرد. درواقع، فرستنده و گیرنده پیام هر دو به‌مثابه سوژه‌های مختار عمل می‌کنند.

کاستلز تحلیل خود در مورد نسبت خشونت و جنبش‌های اجتماعی جدید را در فصل هفتم بیان می‌کند:

از آنجایی که هدف همه جنبش‌های اجتماعی جدید این است که از سوی کل جامعه سخن بگویند، بسیار مهم است که مشروعیت خود را با کنارهم‌گذاشتن ماهیت صلح‌آمیز خود و خشونت نظام حفظ کنند. درواقع، در تمام نمونه‌های مشاهده‌شده تصاویر خشونت پلیس هم‌دلی با جنبش را در میان شهروندان افزایش داده و جنبش را دوباره فعال کرده است (همان: ۱۹۱).

می‌توان گفت کاستلز وجود و ایجاد خشم در میان جنبش‌گران را امری مفید، مثبت، و ضروری در جهت گذار به وضع مطلوب و تحقق آرمان‌های جنبش تلقی می‌کند، همان‌گونه که تورن نیز می‌گوید: «تنها گونه سوژه سوژه طغیان‌گر است، سوژه‌ای که نیمی از آن خشم علیه ظلم است و نیم دیگر آن امید به رهایی و جست‌وجوی خودسازی است» (تورن ۱۳۹۶: ۱۵۹)؛ اما او توسل به خشونت را زیان‌آور و موجب تضعیف جنبش می‌داند. البته وی خشونت را با استدلالی عمل‌گرایانه و باتوجه‌به نتایج منفی آن در فراگیر شدن جنبش رد می‌کند. او توسل به خشونت را در جهت دفاع از خویشتن حقی اخلاقی و طبیعی می‌داند، اما جنبش‌گران باید تا حد امکان از این حق صرف‌نظر کنند تا بتوانند سایر گروه‌های اجتماعی را با خود همراه و جنبش را به جنبشی فراگیر مبدل کنند.

یکی از نقدهایی که بر کاستلز وارد است بیانی پوشیده و مبهم از رابطه جنبش و خشونت است و فقط با دقت در کلیت نوشته‌های او می‌توان رابطه مذکور را درک کرد. باتوجه به رد خشونت در مقام اثرگذاری اجتماعی می‌توان نتیجه گرفت که اگر جنبش‌ها به سطحی کافی از حمایت مردمی دست یابند، به طوری که توسل به خشونت در مقام دفاع موجب تضعیف جنبش نشود، آن‌گاه می‌توان خشونت دفاعی را نیز مؤلفه‌ای مفید و مثبت در جهت پیروزی جنبش دانست، امری که در این کتاب بدان پرداخته نشده اما ضرورت طرح آن وجود داشته است.

۳.۵ انقلاب مصر؛ جنبش اجتماعی جدید؟

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، انقلاب مصر نیز بنا بر نظریه دو حرکتی فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها به تصویر کشیده می‌شود. در حرکت نخست شاهد تولید و گسترش فضای جریان‌ها هستیم و در حرکت دوم، که روز واقعه سیاسی است، میدان تحریر اشغال شده و در فاصله ۱۸ روز حسنی مبارک سرنگون می‌شود (کاستلز ۱۳۹۴: ۵۳-۶۵). تأثیر فضای مجازی در انقلاب مصر انکارناپذیر است. در تحقیقی که النشمی و دیگران در سال ۲۰۱۰ انجام دادند مشخص شد که در فضاهای مجازی اینترنتی، که در این جا مقصود فوروم‌های اینترنتی است، در چند کشور عربی از جمله مصر در بازه زمانی کمی مانده به انقلاب بیش‌ترین بحث‌ها حول محور مسائل سیاسی در گرفته بود (Al-Nashmi et al. 2010: 720).

البته شاید بتوان دلیل این امر را بسته بودن فضای واقعی در عرصه عمومی این کشورها دانست، امری که بحث‌های سیاسی را به سوی فضاهای مجازی سوق می‌دهد. افزون‌بر این، گسترش منطق سیاسی به حوزه‌های غیرسیاسی نشان‌دهنده خشم عمومی از نظام سیاسی بود، خشمی که آتش زیر خاکستر بود و همراه با سوختن محمد بوعزیزی سر به آسمان برداشت. براساس تحقیق النشمی از فوروم‌های اینترنتی در کشورهای عربی و به‌طور خاص کشور مصر فوروم سیاسی دومین فوروم پرتعداد را به خود اختصاص داده بود. جالب‌توجه این است که مهم‌ترین بحث در فوروم سیاسی در مصر به بحث‌های اسلامی مرتبط بوده است (ibid.: 727-728).

پرداختن به مباحث اسلامی در فضای مجازی و ماهیت این مباحث از نکته‌هایی است که در تحلیل یک‌پارچه کاستلز از جنبش‌ها مغفول مانده است. در واقع، تأکید بیش از حد کاستلز بر شکل جنبش‌ها وی را از ماهیت آن‌ها غافل می‌سازد و با ابتنا بر این نادیده‌انگاری،

جنبش تک‌ترطلب ریزوموار اسپانیا، جنبش طرف‌داران عدالت اجتماعی اشغال وال‌استریت، و جنبش به یک معنا فراماتریالیستی ایسلند را با انقلاب مصر یک‌کاسه می‌کند. در مقام تعریف، کاستلز معتقد است که دموکراسی‌خواهی از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی است (کاستلز ۱۳۹۴: ۲۰۶)، حال آن‌که اهداف اسلام‌گرایانه آن‌قدر در بطن جنبش منتهی به انقلاب مصر برجسته بود که نتوان دموکراسی‌خواهی را علت تامه یا حتی ویژگی بارز آن برشمرد. در واقع، کاریست این نظریه در مصر ایرادهای روش‌شناختی دارد، زیرا این جامعه عمیقاً سنتی و مذهبی است و برخی اندیشمندان مانند دکمچیان (۱۳۶۶: ۱۵۵-۱۵۶) از مصر به‌مثابه مهد بنیادگرایی یاد کرده‌اند.

عملکرد نیروهای اسلام‌گرا در فردای انقلاب ۲۰۱۱ نمونه بارز بهره‌برداری صنفی از امر سیاسی است. پس از انقلاب ژانویه و بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ جناح راست مذهبی و نیروهای اجتماعی وابسته به آن تمامی تمرکز خود را نه بر حل مسائل اقتصادی و معیشتی یا توسعه مصر که بر طرد گروه‌های غیراسلامی یا کم‌تر اسلامی گذارده و انتخاب محمد مرسی در سمت رئیس‌جمهور را تکلیف شرعی خود دانستند (Hamzawy 2014: 403).

شاید کاستلز مبنای یک‌سان‌انگاری تحولات مصر با تحولات ایسلند و اسپانیا را بر شعارهای دموکراسی‌خواهانه تظاهرکنندگان مصری قرار داده باشد، اما نباید از این نکته غفلت کرد که در بسیاری موارد شعارهای دموکراسی‌خواهی تنها خاصیت ابزاری و غیرماهوی داشته‌اند. برای نمونه، اخوان‌المسلمین در مصر بارها به‌صورت تاکتیکی قواعد بازی دموکراتیک را پذیرفت و اعمال کرد و چند بار هم از جمله در انتخابات پارلمان ۱۹۸۷ پیروز شد و حتی در برهه‌هایی دست به ائتلاف با رقبای خود زد، اما درنهایت این امر به ایجاد گرایش اصیل دموکراتیک در میان اعضای مختلف حزب منجر نشد (Gumuscu 2010: 837). همان‌طور که بیات اشاره می‌کند، آنان با این سخن کلام خود را ختم می‌کردند که اسلام از همه چیز بالاتر است و اسلام هم‌زمان هم دولت است و هم مذهب (Bayat 2007: 186).

چیزی که در عمل نیز دیده شد و پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ گروه اخوان‌المسلمین سرانجام و پس از ۶۰ سال ممنوعیت قدرت را به‌دست آورد. اما مشی سیاسی این گروه برخلاف شعارهای سازمان ضددموکراتیک بود و محمد مرسی مجموعه‌ای از اصلاحات را در قانون اساسی پیش‌نهاد کرد که دو مورد از آن جنجال‌برانگیز شد: ورود شریعت اسلامی به‌مثابه اصلی محوری و مخالفت با محدودشدن قدرت رئیس‌جمهور (El Bernoussi 2014: 4-5).

شاید این امر در خوانش ارتدوکس از اسلام در کشور مصر ریشه داشته باشد. قرائت و خوانشی که بنابر آن نوعی تنافر میان اسلام و دموکراسی دیده می‌شود. مارک تسلر در تحقیقی میدانی که در سال ۲۰۰۲ انجام داد به بررسی رویکردهای سیاسی افراد مذهبی در مصر پرداخت. در تحقیق وی افرادی مذهبی‌تر به‌شمار می‌رفتند که بیش‌تر از سایرین به مسجد می‌رفتند و به دخالت دین در سیاست معتقد بودند. نکته جالب این بود که میان مذهبی‌بودن و تمایل به دموکراسی در مصر رابطه‌ای معکوس دیده شد (Tessler 2002: 240-241).

در هر صورت، نادیده‌انگاری عامل مهم مذهب در تحلیل نظری کاستلز از تحولات مصر موجب شده است تا وی فقط با اکتفا به صورت و شکل وقوع رخدادها در این کشور آن را با مورد ایسلند، اسپانیا، و حتی آمریکا مقایسه کند.

۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که نشان داده شد، در این اثر از نوع جدیدی از جامعه یعنی جامعه شبکه‌ای سخن می‌رود که خود بستر ساز پدیده‌ای جدید یعنی جنبش اجتماعی عصر اینترنت است، جنبشی اجتماعی که ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. جنبش اجتماعی بنابر آنچه کاستلز اراده می‌کند با هر میزان توانایی یا با هر ریختار و صورت‌بندی‌ای در سطحی بالاتر از تقاضاهای اولیه قرار دارد. از این نظر کاستلز فرض اینگلهارت در مورد فرامادی‌بودن این جنبش‌ها را می‌پذیرد. استفاده اجتماعی از منابع فرهنگی و مادی که هر دو اردوگاه رقیب بدان بیش‌ترین اهمیت را می‌دهند کاری است که برعهده کنش‌گران اجتماعی است تا با همکاری با هم و برسازی روابطی از کنش متقابل این مهم را به‌انجام برسانند. این دو بُعد (یعنی مناقشه اجتماعی و یگانگی زمینه ارجاعات فرهنگی) با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا جنبش‌هایی اجتماعی را شکل دهند که از اهمیت فراگیر برخوردارند.

این جنبش‌ها ماهیتی فرهنگی دارند و رسالت اصلی آن‌ها مقابله با تولید فرهنگ توده‌ای و هم‌چنین منطبق فراگیر مبتنی بر مفهوم سود است. این جنبش‌ها توسط گروه‌ها و اقلیت‌هایی هدایت می‌شوند که از ایماژ ایجادشده در خود ناخشنودند. این منازعات در عرصه اجتماعی رخ می‌دهند، جایی که ایماژها و بازنمایی‌ها از وجود انسان تولید می‌شود و عمیقاً به زندگی عمومی و خصوصی گروه‌ها و در نهایت زندگی شخصی افراد رسوخ می‌کند. ویژگی برجسته جنبش‌های یادشده تلاش برای به‌دست‌گیری، هدایت، یا دست‌کم تأثیر در جریان ساخت معنای اجتماعی است.

هر چند شکل‌گیری چنین الگویی از جنبش‌ها به‌ویژه در طلیعه قرن بیست و یکم انکارناشدنی است، اما همان‌طور که نشان داده شد قرارداد جنبش‌های متفاوت با پیشینه‌ها و زمینه‌های بعضاً متعارض در چهارچوب دسته‌بندی‌ای یکسان کاستی‌های خاص خود را ایجاد می‌کند. نمونه بارز این کاستی در مورد مصر مشهود است و نمی‌توان جنبش اجتماعی در مصر را از ایدئولوژی سیاسی اخوان یک‌سره جدا کرد و از آن تصویری انتزاعی به‌دست داد. در مجموع، این اثر در مقام معرفی چهارچوب نظری جدیدی برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی معاصر موفق عمل می‌کند، اما در مقام تحلیل مصداقی جنبش‌های مختلف از جمله جنبش‌های عربی پیش‌تر به وقایع‌نگاری بسنده می‌کند و بر تن داده‌های تاریخی بسیار متفاوت و ای‌بسا ناهم‌خوان جامعه نظری یکسانی می‌پوشاند.

در پایان و در مقام جمع‌بندی می‌توان برجستگی‌ها و کاستی‌های نظری اثر را به‌صورت تیتروار خلاصه کرد. از جمله مهم‌ترین برجستگی‌های اثر می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. ارائه چهارچوب نظری فراگیر برای تبیین سازوکارهای اجتماعی شکل‌گیری جنبش‌ها در عصر اینترنت؛ ۲. افزودن بُعد فضایی به تحلیل جنبش‌های اجتماعی جدید که می‌تواند مکمل بُعد مکانی جنبش‌ها باشد؛ و ۳. تأکید بر متغیر «معناسازی شبکه‌ای» که می‌تواند وجه تمیز جنبش‌های اجتماعی عصر اینترنت با جنبش‌های اجتماعی کلاسیک باشد. کاستی‌های اثر نیز عبارت‌اند از: ۱. نادیده گرفتن منطق روابط اجتماعی تولید و مصرف در جوامع مورد بررسی، به‌نحوی که جهت‌گیری تحلیل از واقعیت روابط درونی جوامع منتزع می‌شود و خاستگاه کنش جمعی را از شبکه‌بندی ذهن‌ها در فضای مجازی پی‌می‌گیرد؛ ۲. تأکید بر رویکرد عصب‌شناختی در توضیح فرایند انگیزش کنش‌گران اجتماعی که به فروگاهی معنای کنش و نیت‌مندی کنش‌گران می‌انجامد؛ ۳. پیش‌فرض گرفتن ورود به نوع جدیدی از جامعه یعنی جامعه شبکه‌ای به‌صرف روی کارآمدن فناوری‌های جدید ارتباطی؛ ۴. شکل‌گرایی تحلیلی و نادیده‌انگاری ماهیت متفاوت جنبش‌ها. این امر موجب شده است تا کاستلر جنبش تکثرطلب ریزوم‌وار اسپانیا، جنبش طرف‌داران عدالت اجتماعی اشغال وال‌استریت، و جنبش به یک معنا فراماتریالیستی ایسلند را در کنار انقلاب مصر و در دسته‌ای واحد قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. وی بر اثر همین گرایش از سوی حکومت دیکتاتوری فرانکو تبعید شد. او به فرانسه رفت و به‌دشواری در دانشکده نانت وابسته به دانشگاه پاریس به تحصیل پرداخت و مدرک دکترای خود را (به‌راهنمایی آلن تورن) دریافت کرد، جایی که او را مجذوب جنبش ماه مه ۱۹۶۸ کرد.

نقدی بر کتاب شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت (سلمان صادقی‌زاده) ۱۶۵

۲. مجتبی قلی‌پور، کارشناس علوم سیاسی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی سیاسی، و دکترای علوم سیاسی با گرایش اندیشه سیاسی از دانشگاه تهران است.
۳. درواقع، قائل به گذار از جامعه سرمایه‌داری مدرن نیستند.

کتاب‌نامه

- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- تورن، آلن (۱۳۹۶)، *پارادایم جدید*، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران: علمی و فرهنگی.
- دکمچیان، هریر (۱۳۶۶)، *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۴)، *شبکه‌های خشم و امید: جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*، تهران: نشر مرکز.
- کالبون، کرایچ (۱۳۸۳)، «بازشناسی جنبش‌های اجتماعی نوین»، ترجمه اسماعیل رحمن‌پور و مهدی صفار دستگردی، *راه‌برد توسعه*، ش ۱.
- نوذری، حسینعلی و علی قربانی (۱۳۸۳)، «جنبش‌های اجتماعی: صورت‌های جدید سربر می‌آورند»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۸۲.

- Al-Nashmi, E. et al. (2010), "Internet Political Discussions in the Arab World: A Look at Online Forums from Kuwait, Saudi Arabia, Egypt, and Jordan", *International Communication Gazette*, vol. 72, no. 8.
- Bayat, A. (2007), *Making Islam Democratic*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- El Bernoussi, Z. (2014), "The Postcolonial Politics of Dignity: From 1956 Suez Nationalization to 2011 Revolution in Egypt", *International Sociology*.
- Gumuscu, S. (2010), "Class, Status and Party: Changing Face of Political Islam in Turkey and Egypt", *Comparative Political Studies*, vol. 43, no. 7.
- Hamzawy, A. (2014), "On Religion, Politics and Democratic Legitimacy in Egypt. January 2011-June 2013", *Philosophy and Social Criticism*, vol. 40, no. 4-5.
- Hopwood, D. (1982), *Egypt, Politics, and Society 1945-1981*, London: Allen and Unwin.
- Inglehart, R. (2018), *Cultural Evolution: People's Motivations Are Changing, and Reshaping the World*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Manuel, C. (1977), *The Urban Question, A Marxist Approach*, trans Alan Sheridan, London: Edward Arnold Press.
- Manuel, C. (1978), *City, Class, and Power*, London, New York: St. Martin's Press.
- Manuel, C. (1980), *The Economic Crisis and American Society*, Princeton: Princeton University Press.

- Manuel, C. (1983), *The City and the Grassroots: A Cross-cultural Theory of Urban Social Movements*, Berkeley: University of California Press.
- Manuel, C. (1989), *The Informational City: Information Technology, Economic Restructuring, and the Urban Regional Process*, Oxford, Cambridge: Blackwell.
- Manuel, C. (1994), *Technopoles of the World: The Making of 21st Century Industrial Complexes*, London, New York: Routledge.
- Melluci, A. (1989), *Nomads of the Present: Social Movements and Individual Needs in Contemporary Society*, J. Keane and P. Mier (eds.), Temple University Press.
- Offe, C. (1985), "New Social Movements: Challenging the Boundaries of Institutional Politics", *Social Research*, vol. 52, no. 4.
- Pakulski, J. and M. Water (1996), *Death of Class*, London: Sage Publications.
- SSCI. (2016), Ranking Social Sciences Scholars, Retrieved from:
<https://web.archive.org/web/20160307132846/http://www.manuelcastells.info/sites/default/files/sscisocialranking_eng.pdf>.
- Tessler, M. (2002), "Do Islamic Orientations Influence Attitudes toward Democracy in the Arab World? Evidence from Egypt, Jordan, Morocco and Algeria", *International Journal of Comparative Sociology*, no. 43.
- Touraine, A. (2007), *A New Paradigm*, trans. Gregory Elliot, Cambridge: Polity Press.